

فریدون توللی؛ شاعر نو و سپید آزادیخواه

نویسنده: گروه تحریریه همداستان | تاریخ انتشار: 2026/06/06



فریدون توللی (۱۲۹۸-۱۳۶۴) یکی از شاعران برجسته و کمتر شناخته شده معاصر ایران است که در شعر نو و سپید، صدای آزادیخواهی و اعتراض به ظلم و استبداد را به گوش جامعه رساند. او با زبان ساده و بی پرده، در برابر بی عدالتی و فساد ایستاد و با آثارش، نقش مهمی در تحول شعر معاصر فارسی ایفا کرد.

فریدون توللی در شیراز به دنیا آمد. پس از پایان تحصیلات دبیرستانی در شیراز، وارد دانشگاه تهران شد و در رشته زبان و ادبیات فارسی فارغ التحصیل گردید. سپس به کار باستان شناسی روی آورد و تا سال ۱۳۳۲ ریاست اداره باستان شناسی استان فارس را بر عهده داشت. در این دوران، علاوه بر فعالیت های علمی، به نوشتن مقالات سیاسی در نشریات حزب توده و مجموعه های طنزآمیز با نام «التفاصيل» پرداخت که در آن به نقد اجتماعی و سیاسی زمانه خود می پرداخت.

توللی از نخستین شاعران معاصر بود که با الهام از نیما یوشیج، به شعر نو و سپید روی آورد. او در

آثارش از قالب‌های کلاسیک فاصله گرفت و به زبان ساده و بی‌پرده، مضامین اجتماعی و سیاسی را بیان کرد. مهم‌ترین ویژگی‌های شعری او داشتن زبان ساده و بی‌پرده، بهره از مضامین اجتماعی و سیاسی و استفاده از نمادها و تصاویر است.

«سر به درگاهت نسایم، گر بسایی استخوانم! پور دستانم که دست‌آموز دستانت نگردم.»

از جمله آثار مهم فریدون توللی می‌توان مجموعه‌های رها (۱۳۲۹)، نافه (۱۳۴۱)، پویه (۱۳۴۴)، شگرف (۱۳۵۳)، بازگشت (۱۳۶۹) و کابوس (۱۳۸۶) را نام برد.

رنج پرهیز

ترا میجویم از باد سحرگاه
ترا میجویم از یاد فراموش

مگر سوسو زند بر من دگر بار
فروغی زان فروزان شمع خاموش

سحرگه بود و ما بیدار و بیتاب
بدور افتاده از پیوند یاران

فرو در خواب نوشین رفته سر مست
به پیرامون ما، شب زنده داران

ز روزن، پرتوی خاکستری فام
فرو افتاده بر پیشانیست نرم

تو در اندوه عشقی، گرم و پر شور
رخ سیمینه گلگون کرده از شرم

نیازی تشنه، با نازی دلاویز
فروزان در فریبا چشم مست

ز من دوریکنان از رنج پرهیز
ولی در دست من دزدانه دستت

لبت سوزان و عشق آلود و نمناک
به نرمی بر سر انگشتم همی سود

رهم می‌برد و رهوارم نمی‌برد
دل‌م می‌جست و درمانم نمی‌برد

سبک، لغزیدم از شوقی هوس‌خیز

میان بیم و بیتابی به سویت

لبت بر لب فشردم گرم وشاداب
هزاران بوسه افشاندم به رویت

فرو تابید بر ما صبح زرتار
هنوزم تشنه بر کام تو جان بود

بیازیدم به سویت دست بیتاب
ولیکن جنبشی در خفتگان بود

تهران ۱/۱۲/۳۲

عاشق دلفسرده ام آتشِ جانِ من چه شد؟
سوز درون من چه شد شور نهران من چه شد؟

برده مرا کشان کشان این دل زار خونفشان
تا دل شهر خامشان نام و نشان من چه شد؟

جنگی در شکسته ام زار و نزار و خسته ام
با دل و دست بسته ام تیغ زبان من چه شد؟

خانه به کام دزد و من بسته لبی، ز بیم تن
بر سر خلق انجمن شور و فغان من چه شد؟

بینم و ، های و هو کنم خیزم و جستجو کنم
تا به ستیزه رو کنم تیر و کمان من چه شد؟

رانده ی بی پناهم رنجی بی گناهم
در تب این تباهیم شادی جان من چه شد؟

دل همه ساله، زار غم جان همه روزه در ستم
با همه تاج و تخت جم ، فرکیان من چه شد؟

منابع:

«فریدون توللی»، ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد، بازایی در مرداد ۱۴۰۴.
«فریدون توللی؛ شاعر، باستان‌شناس و فعال سیاسی»، عصر ایران، خرداد ۱۴۰۳.

«زندگی و زمانه فریدون توللی»، فرارو، خرداد ۱۴۰۳.